

پایداری

گزارش «ایران جمعه» از بخش‌های منتشر نشده کتابی که روایت کاملی از احتمالات ربوده شدن هیأت دیپلماتیک ایرانی در تیرماه سال ۱۳۶۱ توسط شبه‌نظامیان وابسته به رژیم صهیونیستی ارائه خواهد کرد

آن یک نفر

برای چه هر چهار نفر را بکشند؟ لزومی نداشت. خلاصه اینکه چنین بحث‌هایی هم وجود دارد.

● **چهار** : در گزارشی که رژیم صهیونیستی داده، بیان شده که برای آنها حکم اعدام صادر شده است؛ اما این حرف خیلی غیرمنطقی است. سه ساعت بعد از دستگیری یک هیأت دیپلماتیک رسمی، باید حداقل ابتدا با جویبی درستی از آنها انجام دهند و بعد او را اعدام کنند؛ ولی آنها می‌گویند که وقتی حکم اعدام صادر شد، در مسیری که آنها را می‌بردند، یکی از آنها فهمید که می‌خواهند اعدامشان کنند و شروع به اعتراض و جریحه‌بردن کرد. همانجا هم او را با کلت زدند و سه نفر دیگر را هم به حیاط بردند و اعدام کردند. سناریوهای بسیاری وجود دارد که می‌گویند سرنوشت یکی از آنها از سه نفر دیگر جدا شده است. حتی فالانژها فردای همان روزی که آنها را دستگیر می‌کنند، اعلام می‌کنند که ماشین این چهار نفر در هنگام عبور متوقف می‌شود و سؤال و جواب مختصری هم از آنها می‌شود. بعد هم به آنها می‌گویند که بیروت خطرناک است و توصیه نمی‌کنیم که شما به بیروت بروید. سه نفر از آنها به سمت طرابلس برمی‌گردند؛ ولی یک نفر به بیروت می‌رود. این گفته را رادیوی فالانژها به‌طور رسمی اعلام می‌کند. تحلیلی که از این حرف وجود دارد، این است که احتمالاً یک نفر کشته شده است. می‌گویند یکی از دلایلی که آنها نتوانستند این بخش را مطرح کنند و آنها را آزاد سازند، این بود که یکی از آنها بر اثر حادثه کشته می‌شود و می‌گویند که اگر ما سه نفر را آزاد کنیم و بگوییم یکی از آنها را کشتیم، برای ما خیلی بد می‌شود. به‌خاطر همین بهتر است بگوییم که ما اینها را آزاد کردیم و نمی‌دانیم دیگر چه اتفاقی برای آنها افتاده است. خلاصه، قضیه را مبهم تعریف می‌کنند. به هر حال این حرف‌وحديث‌ها وجود دارد.

● **پنج** : احساس می‌کنم در فرهنگ ما و در ایران به بحث پیگیری حقوقی، به‌خصوص در حوزه بین‌الملل، خیلی اهمیت داده نمی‌شود. فکر می‌کنم راه‌های دیگر بهتر جواب دهد. خیلی از موضوعات است. در پرونده‌های گروه‌های تروریستی که در ایران بودند، من کار حقوقی جدی ندیدم. با وجود این همه اهمیتی که این

شمال بیروت، در حاجر پرباره متوقف می‌شوند. در واقع، آنجا جایگاه بازرسی فالانژها بود. بعضی از شاهدانی که پشت‌سر ماشین آنها بوده‌اند، نقل می‌کنند که در آنجا آنها را متوقف می‌کنند و پاسپورت‌ها و مدارک شناسایی را نگاه می‌کنند و می‌گویند که هرکسی غیرایرانی است، برود و فقط ایرانی‌ها بمانند. درحقیقت بدون اینکه مقاومت خاصی صورت بگیرد، بقیه می‌روند. آنها را هم با ماشین خودشان به بیروت و محل فرماندهی نیروهای فالانژ منتقل می‌کنند که الان تقریباً در وسط بیروت قرار دارد. من تا اینجا را خبر دارم. در گزارش‌های مختلفی آمده است، چون سازمان ملل خودش روی این موضوع تحقیق کرد. در تبادل اسیرهایی که بین حزب‌الله و رژیم صهیونیستی صورت گرفت، گزارشی از رژیم صهیونیستی به سازمان ملل ارائه شد که حاکی از تحقیقات انجام شده بود. تقریباً تا اینجا کار، هیچ‌کس غیر از اینها را مطرح نکرد؛ اینکه حوالی ساعت یک‌و‌دو بعد از ظهر در برابره ماشین آنها متوقف می‌شود و از آنجا آنها را به مجلس‌الحرری (شورای جنگ) فالانژها می‌برند. البته ما آنها را با نام فالانژ می‌شناسیم، اسم اصلی آنها قوات‌اللبانیه است. درحقیقت آنها را به پایگاه فرماندهی قوات می‌برند که نیروهای امنیتی آنها هم در آنجا بودند. همه در شرح این ماجرا متفق هستند و اختلافی در آن ندارند. از اینجا به بعد است که ابهام شروع می‌شود.

● **سه** : یک سناریوی میانی هم می‌تواند وجود داشته باشد: آن هم اینکه در اثر حادثه، یک نفر یا بخشی از این چهار گروگان شهید شده باشند. چون در ماشین آنها که دوسه روز بعد در طرابلس پیدا می‌شود، یک قطره خون پشت صندلی وجود داشته است که ممکن است به هر دلیلی این یک قطره خون ایجاد شده باشد. ازجمله کسانی که بحث سناریوی شهادت را مطرح می‌کنند، فردی به نام اسد صفدری است که آن موقع معاون امنیتی فالانژها بود. من با او حضوری صحبت کردم. او می‌گفت زمانی که می‌خواستند آنها را از یک زندان به زندان یا جای دیگری منتقل کنند، یکی از آنها می‌خواست که نگهبان را خلع سلاح کرده و فرار کند. گویا در این فرایند درگیری پیش می‌آید و نگهبانان هر چهار نفر آنها را می‌کشند. ممکن هم هست که یکی از آنها را کشته باشند؛ ولی

● **یک** : وقتی اسرائیل به جنوب لبنان حمله کرد، رئیس‌جمهور لبنان از تمام کشورهای دنیا درخواست کمک می‌کند تا جلوی حمله اسرائیل را بگیرد. ایران هم در همان راستا، تپیی از نیروهای سپاه را اعزام می‌کند اما بعد از مدتی تصمیم می‌گیرند برگردند. این موضوع هم‌زمان می‌شود با همین داستانی که اتفاق می‌افتد. زمانی که برگشت نیروها تقریباً شروع شده بود. بعد از اینکه حمله اسرائیل شروع می‌شود سفیر جدیدی که به آنجا رفته بود، تجربه کافی نداشت و حضور پدرم در آنجا ضروری می‌شود. به‌خاطر همین، ایشان برمی‌گردند که از سوریه به سمت بیروت بروند. در همین گیرودار، حاج‌احمد و نیروهایی هم که در سفارت بودند، متوجه می‌شوند که تیمی با پوشش‌های رسمی و حفاظت به‌سمت بیروت می‌روند. ایشان هم علاقه داشتند که آخرین وضعیت نیروهای صهیونیستی را بدانند که در کجا هستند و آن را ارزیابی کنند. به‌همین دلیل حاج‌احمد تصمیم می‌گیرد که به این تیم بپیوندد. در اصل پدرم، آقای موسوی، از ایران بودند و یکی دو ماشین محافظ هم داشتند که متعلق به ارتش لبنان بودند؛ مشابه همان استانداردی که در پلیس دیپلماتیک ایران داریم، تیم حفاظت آنها بودند. وگرنه ماشینی که سرنشین ایرانی داشته باشد، فقط ماشین آنها بود که حاج‌احمد و آقای رستگار همراه ایشان بودند. آقای اخوان هم که خبرنگار بود، درحقیقت می‌خواست از این فرصت استفاده کند و کار خبرنگاری حرفه‌ای خودش را انجام دهد. ماجرا از این قرار بود. شاید خیلی اتفاقی در آن لحظه آخر در کنار هم قرار گرفتند. تیم حفاظتی هم داشتند و تیم حفاظتی آنها متعلق به خود لبنان بود.

● **دو** : تا آنجایی که من مطلع هستم، اینها وقتی که از دمشق حرکت می‌کنند، چون مسیر اصلی مسدود بود، می‌روند و شب را در بعلبک می‌مانند؛ یعنی از یک مرز دیگر وارد می‌شوند و شب را در بعلبک می‌مانند. در آنجا بود که آن تیم محافظت می‌آید و به آنها می‌پیوندد. اصطلاحاً در آنجا به آن تیم حفاظت، درک می‌گویند. خلاصه، تیم محافظت به ایشان می‌پیوندد و همه به سمت بیروت حرکت می‌کنند. از مسیر شمالی و طرابلس می‌روند و وارد بیروت می‌شوند. تقریباً ۳۰-۲۰ کیلومتری



جواد کلاته عربی
نویسنده و پژوهشگر

لبنان توسط شبه‌نظامیان مرتبط با رژیم صهیونیستی ربوده شدند. به بهانه انتشار بعضی اخبار در روزهای اخیر مبنی بر شهادت حاج‌احمد متوسلیان، «ایران جمعه» بخشی از این روایت را منتشر می‌کند. لازم به ذکر است روایت کامل این گفت‌وگو در آینده نزدیک در قالب یک کتاب توسط انتشارات مؤسسه مطبوعاتی ایران و همکاری نشر ۲۷ بعثت راهی بازار نشر خواهد شد.

آنچه در ادامه می‌آید بخشی از گفت‌وگوی جواد کلاته عربی با سیدراند موسوی، فرزند جاویدال‌اثر سیدمحسن موسوی کاردار سفارت ایران در لبنان است. موسوی به همراه حاج‌احمد متوسلیان فرمانده تپپ ۲۷ محمد رسول‌الله(ص)، کاظم اخوان عکاس خبرگزاری ایرنا و تقی رستگارمقدم از اعضای کادر تپپ ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) در تیرماه سال ۱۳۶۱ زمانی که از دمشق راهی بیروت بودند در نزدیکی پایتخت